



اقسام طلاق

❁ موجبات نفرت و انزجار

❁ طلاق خلع

❁ طلاق مبارات

❁ طلاقی کہ تنها نفرت مرد باعث آن میشود

قبل از همه چیز تذکر این نکته ضروری است که منظور از این بحث ، بیان جزئیات مسائل مربوط بانواع طلاق نیست ، در اینجا نمیخواهیم مانند قیبهی تمام جزئیات مسائل مربوط به اقسام طلاق را مورد بحث و گفتگو قرار دهیم ، زیرا اینکار کمتر ارتباطی با بحث مقایسه ای ما دارد . بلکه منظور ما از بیان «اقسام طلاق» نشان دادن روح قانون اسلام است که بادقت و واقع بینی خاصی عوامل و موجبات نفرت و انزجار میان زن و مرد را که منجر بطلاق میشود نگریسته آنگاه مقرراتی متناسب با آنها وضع و تشریح نموده و در نتیجه حقوق و شخصیت هر کدام از زن و مرد را محترم و محفوظ داشته است .

موجبات نفرت و انزجار ؟

ناگفته پیدا است که قلب و روح آدمی را از سنک و فلز نساخته اند تا در برابر حوادث و پیش آمد ها ساخت مقاومت کرده و متأثر نگردد بلکه همانطور که از جهت نامگذاری آن به «قلب» که بمعنی دگرگونی است بدست میآید ، بسیار لطیف و حساس است ، گاهی بواسطه مشاهده کوچترین صحنه ای چنان مقتون و دلباخته میشود که همه چیزش را در راه رسیدن بآن ، میگذارد و گاهی هم در اثر برخورد با صحنه خاصی چنان رنجش خاطر پیدا میکند که یکباره دوست صمیمی چندین ساله خود را فراموش کرده رشته الفت و دوستی با او را بکلی پاره مینماید و دوستی آنها پیک

دشمنی جا نگاه تبدیل میگردد .

درست است آدم خردمند ، دوستی و دشمنی ، علاقه و نفرتش نباید بر پایه عواطف و احساسات زود گذر استوار باشد آدم عاقل همواره بایستی سعی کند منطق خرد را بر منطق عواطف و احساسات متغیرش ترجیح داده و بواسطه جهات بچگانه با کسی طرح دوستی نریزد و یاپیوند دوستی و الفت را بارنجش بی پایه و بی مایه ای نکسلد ولی گاهی موجبات نفرت و انزجار در عین بی پایگی ، آنچنان نیرومند و قوی است که بقول یکی از نویسندگان ، ادامه وضع موجود ، حتی از روی خار رفتن و یا بر نیش مار خفتن سخت تر و دشوار تر است زیرا حب و بغض کاملاً بستگی بذوق و نظر و تشخیص و روحیات افراد دارد . ممکن است بیان کسی از شرح احساس و رنج روحیش قاصر بوده یا منطق و استدلال او در بیان علل نفرت و احساس انزجارش ، از نظر دیگران قانع کننده نباشد ولی او خود میدانند که چه زجری میکشد ؟

روی همین حساب روشن است که هر گاه رابطه میان زن و شوهر که می بایست بر مبنای مهر و محبت استوار باشد (۱) بطوری تیره شود که بهیچوجه ممکن نباشد دشمنیهای حاصله میان آنها تبدیل بدوستی و محبت شود و نفرت و انزجار جا نگاهی که میان آنها حکمفرما است ریشه کن گردد ، اسلام در عین اهتمام و کوششی که برای برقراری صلح و آشتی و بر گرداندن آب از جو رفته مراعات نموده و راههایی که برای جلوگیری از انحلال عقد زناشوئی قرار داده و مادر شماره های گذشته بطور تفصیل درباره آنها بحث کرده ایم ، راههایی برای استخلاص و جدائی آنها قرار داده که نتیجه همه آنها انحلال عقد زناشوئی است .

و چون ممکن است موجبات نفرت و انزجار گاهی تنها از ناحیه زن و گاهی فقط از ناحیه مرد و گاهی هم مربوط بهردوی آنها باشد ، از اینجهت اسلام نیز سه نوع طلاق قرار داده که ذیلاً بشرح آنها میپردازیم (۲) .

طلاق خلع

هر گاه زن از ادامه زندگی زناشوئی شدیداً کراحت داشته باشد و هیچکدام از نکوهشهای اخلاقی مربوط بطلاق ، و تشکیل محکمه خانوادگی و عوامل دیگری که در باب راههای

(۱) سوره روم آیه ۲۱ .

(۲) البته ممکن است موارد نادری هم پیش آید که هیچکدام از اقسام یاد شده طلاق در

آن موارد صادق نباشد مانند طلاق زنی که شوهرش مقعود شده ولی این گونه موارد نادر مضر به بحث کلی ما نخواهد بود .

جلو گیری از طلاق ذکر شده نتواند عامل و موجبات نفرت او را از بین ببرد و بهیچ قیمتی نشود کینه و نفرت و انزجار او را تبدیل بمهر و محبت نمود ، در چنین موردی اسلام میگوید : زن نمیتواند از همه مهر خود یا قسمتی از آن بگذرد و یا اضافه بر مهر چیزی بشوهر بدهد و رضایت او را در اجزای طلاق جلب نماید و بدینوسیله کانون خانواده را که در اثر بیعلاقگی و بی مهری زن کاملاً بی فروغ شده و جز کینه و دشمنی در آن حکمفرما نیست از راه طلاق منحل سازد : «برای شما روانیست از اموالی که بزنا نتان داده اید پس بگیری دمگر آنکه از برقراری حدود خدا بترسید (و نتوانید قوانین زناشویی را عمل کنید در اینصورت مانعی ندارد که از آن اموال چیزی بگیری و پیمان زناشویی را بهم بزنی)» (۱)

ابن عباس میگوید : «جمیله» دختر «عبدالله ابن ابی» همسر «ثابت ابن قیس انصاری» با حالتی پریشان محضر رسول خدا شرفیاب شد و عرض داشت : «یا رسول الله دیگر حتی برای لحظه ای هم حاضر نیستم با «ثابت ابن قیس» زندگی کنم ، او براه خودش و من براه خودم ! دیگر ممکن نیست سر من و او روی یک بالش قرار بگیرد و باهم ادامه زندگی زناشویی دهیم» آنگاه افزود :

«البته من از دینداری و اخلاق و معاشرت او گله ای ندارم و روی اینجهاست نیست که خواهان متارکه ازدواج با او هستم ، خیر، من میترسم اگر زندگی زناشویی را با او ادامه دهم کار من بسراز کفر و بی دینی درآورد و پس از مسلمانانی کافر شوم ، موجبات نفرت من از او اینست که بدون هیچگونه دروغ و کینه و دشمنی نسبت با او بمرض میرسانم : «دامن خیمه را بالا زده دیدم شوهرم با تفاق جمعی میآید ، در حالیکه او از همه زشت تر و سیاه تر و کوتاه تر است آنچنان او بنظرم حقیر و زشت جلوه کرد که بهیچوجه نمیتوانم خودم را راضی کرده و با او بسازم ...»

پنجمبر اکرم تا آنجا که ممکن بود او را نصیحت کرد ولی سودی نبخشید ، آنگاه «ثابت ابن قیس» را خواست و ماجرا را با او فرمود ، او در عین آنکه شدیداً «جمیله» را دوست میداشت حاضر شد باغی را که بعنوان مهر با او داده بود پس بگیرد و او را طلاق بگوید ، و بالاخره «جمیله» بدینوسیله توانست از «ثابت ابن قیس» طلاق خلعی بگیرد» (۲)

* * *

خواننده محترم بایستی توجه داشته باشد که طلاق خلع تنها در صورتی صحیح است که زن در اثر بیعلاقگی نسبت بشوهر و یا تضییع بعضی از حقوق اخلاقی نفرتی از ادامه زندگی پیدا کرده

(۱) سوره بقره آیه ۲۲۹ .

(۲) تفسیر ابوالفتوح رازی ج ۲ ص ۸۷ - مجمع البیان ج ۱ ص ۱۶۷ - جواهر کتاب

خلع - الاسلام عقیده و شریعة ص ۱۹۱

و نتواند با شوهر بسازد در این صورت می‌تواند از راه بخشیدن مهر و یا دادن مبلغی خود را خلاص کند ولی هر گاه شوهر و زن خود را اذیت کند و در اثر شکنجه دادن او، زن ناگزیر شود از راه بخشیدن مهر و یا مقاداری بیشتر، از چنگال شوهر خلاص شود در این صورت طلاق خلع صحیح نیست یعنی گرفتن مهر و پول اضافی بر مرد حرام است گرچه اصل طلاق صحیح خواهد بود (۱)

طلاق مبارات :

هر گاه موجبات نفرت و انزجار منحصر بزین نباشد، بلکه هر کدام از زن و مرد نسبت بیکدیگر بی‌علاقه بوده و نتوانند با هم ادامه زندگی زناشویی دهند در این صورت کار سهل تر است زیرا احساس رنج و نفرت طرفین عامل مؤثرتری برای متارکه آنها از همدیگر و انحلال عقد زناشویی است.

در طلاق مبارات مانند طلاق خلعی مرد موظف نیست مخارج ایام عده را بزین بپردازد و نمیتواند زیاد تر از مبلغ مهر چیزی از زن بگیرد.

طلاق که تنها نفرت مرد باعث آن میشود

هر گاه تنها شوهر از ادامه زندگی با همسرش نفرت داشته باشد و نتواند خود را راضی کند با او بسازد همانطور که در ضمن مقالات گذشته توضیح داده شده میتواند همسرش را طلاق بدهد البته لازم است مهریه و مخارج ایام عده او را در طلاق رجعی باو بدهد و تا قبل از انقضاء عده اش او را از خانه خود خارج ننماید.

* * *

از مجموع مباحث گذشته این نتیجه بدست می‌آید که اسلام برخلاف مسیحیت هنگام حدوث نفرت و انزجار میان زن و مرد، آنها را محکوم با ادامه زندگی که عواقب بسیار خطرناک بدنبال دارد نمیداند و در عین حال، چون در صورت خلع و مبارات عامل مؤثر انحلال عقد، زن است و اینکار برای مرد بقیمت گرانی تمام میشود از این جهت زن را موظف به پرداخت مبلغی (مهر یا کمتر و یا اضافه بر آن) میداند و مخارج ایام عده را نیز از شوهر طلبکار نخواهد بود ولی در غیر طلاق خلع و مبارات چون مؤثر طلاق، تنها شوهر است لذا بایستی مهریه و حتی مخارج ایام عده را نیز به همسرش بپردازد، بنا بر این اقسام یاد شده طلاق بخوبی نشان میدهد که اسلام تا چه اندازه حقوق و شخصیت هر کدام از زن و مرد را محترم و محفوظ داشته است.

(۱) رجوع شود بکتاب وسیلة النجاة ص ۲۹۸ کتاب خلع و مبارات.